



رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

سال دوم	ربيع الثاني ١٣٦٥	شماره ٥
فروردین ماه	١٣٢٥	شماره مسلسل ١٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا

إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ

شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا

أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ... »

(سورة آل عمران آیه ٥٨)

« بگو ای پیغمبر بیایید بسوی یک کلمه که میان ما و شما مساویست : سر بندگی چیز در برابر خدا فرود نیاوریم و برای خدا شریکی قرار ندهیم و برخی برخی دیگر را ارباب نکیریم . »

لزوم توجه بخدا و بیروی از دستور پیمبران بر کسی که بوجود روح و بقاء آن ، پس از خروج از این کالبد مادی ، اعتقاد دارد پوشیده نیست و ممکن نیست کسی با این گونه اعتقادی اندک تردیدی در لزوم

مجموعه کتب...
شماره مسلسل ١٧
سال دوم
ربيع الثاني ١٣٦٥
فروردین ماه ١٣٢٥

آن توجه و پیروی یا مختصر شبهه و تزلزلی در نتایج عالیّه آن داشته باشد
 آن قسمت بجای خود، میخوایم در این مقاله بینیم بزیر پرچم
 الهی درآمدن و در پرچم ~~خود~~ وارد شدن تاچه حد برای دنیا نافع میباشد
 تا اگر بزندگانی این نشاء خود، که ناگزیر بآن گرفتاریم، علاقه مندم
 باشیم آرامش جهان و آسایش جسم و جان خود را از توجه بغدا و در
 آمدن بزیر پرچم اعتقاد بحق، استمداد کنیم.

ما در این جهان زندگانی میکنیم و اگر فرض کنیم زندگی ما
 بس بهمین چند روز این جهان منحصر میباشد و هنگامی که از این
 جهان رخت برنندیم نیست و نابود میشویم در این صورت هر فردی را که
 از خرد بهره باشد و نخواهد با الفاظی نظیر «خدمت بنوع» و «خدمت به
 جامعه» خود را گول زند و خلق را فریب دهد چه باید؟ و شایان زندگی
 او چیست؟

گمان نمیرود کسی جز این بخواید که خودش خوب بیوشد.
 نیک بنوشد و در خوشی و آسایش و فراوانی و گشایش زیست کند.
 بی تردید با این نظر هر فردی آسایش خود را خواهان خواهد
 بود و باید چنین باشد، چه: دنیا پس مرگ او چه آب و چه سراب.
 اواست و همین چند روز!! باید حد اکثر استفاده را از این حیات محدود
 و برای این حیات محدود بنماید باید بهر گونه و بهر وسیله و بهر قیمت
 بشود خود را بلذائذ و مواد طبیعی برساند و از هر چیزی تا هر حدی که
 بخواید و بتواند برخوردار گردد.

نزاع و کشمکش و زد و خورد و نا امنی و هرج و مرج از اینجای
 ریشه میگیرد و بنام خوشی و آسایش و برای تحصیل آن، ناخوشی و ناراحتی

بمیان میآید هر فردی بخیال اینکه زندگانی خویشرا چنانکه بایسته و شایسته این نشاء هوقت و محدود است منظم و مرتب سازد با افراد دیگر تراحم میکند و در نتیجه زندگانیرا نه تنها بر دیگران تلخ و ناگوار میسازد بلکه چون خودش یکی از آنان میباشد زندگی خویشرا نیز دچار تلخی و تشویش میکند .

منازعه و نفاق میان افراد را اگر افرادی قویتر بتوانند از میان ببرند و بر آنان بزور حکم و دستور و قانون فرمانروائی خود را تحمیل کنند، قطع نظر از اینکه این کار هم بسته بمدت وجود زور و اندازه آن است و زندگی باز هم لذت و آسودگی خیالی و آزادی روحی را ازدست میدهد این مطلب بمیان میآید که آیا منازعه و نفاق میان خود آن افویا بچه وسیله باید از میان برداشته شود؟ آیا باید همیشه جنگ و کشتار بر بشر حکم فرما باشد؟! اگر چنین باشد راحتی و آسایش و خوشی کجا خواهد بود؟ و از میان رفتن حیات افراد که هیچ عوضی ندارد بچه گونه جبران خواهد شد؟!

نزاع و زد و خورد افراد عادی یا از غریزه شهوت (خواه شهوت مال باشد یا جمال و یا خوراك و پوشاك) و یا از غریزه غضب که حس غلبه جوئی و جاه طلبی و فرمانروائی و رئاست و سیادت و سلطنت از فرورع آن است سرچشمه میگیرد لیکن نزاع میان کسانی که بحق یا ناحق بر کردن جامعه سوار شده و خلقرا برای استفاده خود بدسته دسته و گروهها گروه منقسم و متفرق کرده و افراد را بجان هم انداخته و سیادت و رئاست برای خود بدست آورده اند بیشتر ناشی از غریزه خود پسندی خود خواهی، جاه طلبی و سلطنت جوئی است .

این همه کشمکشها و نزاعها که ناربخ بخود نشان داده ، جز آنچه حقیقهٔ بنام خدا بوده ، همه برای تحکیم مبانی سیادت و سلطنت و فرمانروائی افرادی معدود بوقوع پیوسته است که افراد بسیاریریا گول زده و یا بوسائلی آنانرا مسلوب الاختیار ساخته و در راه مقاصد شخصی خویش بکارانداخته و بالانزبن سرمایهٔ ایشانرا ، که زندگانی باشد ، نابود و تباہ ساخته اند .

شکفت این است که همهٔ این زد و خورد ها و تمام این داد و فریادهای شخصیرا با زبر دستی بینظیری بعنوان خدمت بخلق ! و جهاد در راه آسایش و آزادی و راحتی بشر جلوه داده اند ! و بیچاره بشر جاهل یا عاجز ، شاید گول خورده و بریش خود گرفته و از مامداران بیحقیقت ، خود خواه ، خود پسند و راحت طلب سیاسکزاری کرده است !!

از گذشته بگذریم همین دو جنگی را که در زمان حیات ها رخ داده مورد مطالعه قرار دهیم :

آیا مردم باختیار خود دست از جان عزیز خود برداشتند ملیون ملیون نفوس که در این دو جنگ ، یربها از ین سرمایهٔ خویش را که زندگانی است بی عوض و رابگان از کف دادند از روی خرد و اندیشهٔ شخصی بود ؟ آیا نتیجه و سودی اگر این جنگها داشته بجانباختگان و نابودشدگان یا بیچارگان و نقص یافتگان (کر و کوران ..) عائد گردیده یا بباز -- مانند گان خانه خراب ، دل کباب ، داغ دیده ، ستم کشیده ایشان رسیده است ؟ نه آن ونه این بلکه اگر نتیجهٔ بر آن بار شده چیزی ج-ز تحکیم مبانی سیادت و رئاست افرادی معدود نبوده و نمیمباشد . جانباختگان وادی جهل و جنون بحقیقت قربانیانی در راه حفظ فرمانروائی و توسعهٔ

آن برای اشخاصی انگشت شمار که جز خود خواهی و خود پسندی کمالی ندارند بوده و خواهد بود.

چاره چیست؟ بشر چگونه ممکن است از شر این قهرمانان خود-

خواه خلاص گردد؟

اینجا است که بنظر خرد و حکم انصاف باید گفت روشنترین راه این است که بتهای خود پرستی در دنیا درهم شکسته شود، بزرگی و سیادت، بدست مردم، بکسانی چند، تسلیم نگردد. باید هر کس از رئیس و مرئوس تصدیق کند که همه بنده خدا و زیر فرمان او میباشند. افراد بشر بایکدیگر برادرو، اگر از پرهیزگاری آنان صرفنظر شوند، همه باهم برابرند و هیچکس را بر هیچیک برتری و تفوق نمیباشد.

در حال حاضر رقابت میان دولتهای بزرگ بر کسی مخفی نیست پشت همه مردم برای پیش آمد جنگی بسیار سختتر از دو جنگ پیش ازهم اکنون میلرزد، چشمها خیره کوشها بصدا: که کی برق گلوله ورعد بمب دنیا را پر مشعله و لوله کند.

سازمانها تشکیل مییابد، داد و فریادها در لافانه احترامات و گاهی بی پروایی روی وریا در مجامع و جرائد بمیان میآید رفت و آمد های سیاسی و ملاقات و دیدار های دیپلوماسی یکی پس از دیگری در شهری بعد از شهری دیگر بوقوع میرسد. که چه؟ بیشک بنام حفظ صلح! و نگهداری بشر! و رواج آزادی! و درهم شکستن بنیان دیکتاتوری!! بسیار خوب مبارک است. خدا کند که چنین شود لیکن آیا خریدند چه حکم میکنند؟

بیا بید بسوی يك كلمه برویم خدا را برای دنیا هم که شده به

پذیریم اورا فرمانروای کل قرار دهیم بیش از این خلق خداو برادران خود را برای خاطر فرمانروائی محدود و موقت تباہ نسازیم .
 آری یادخدا، نام خدا، سلطنت خدا چیزی نیست که تولید رقابت کند همه کس نسبت بآن مقام، کوچک و همه در برابر عظمتش برابرند امروز هر دولتی بخواهد رئاست خود را بدولت دیگری بزور یا بخرسندی و رضا بدهد کاری است بسیار دشوار و بر فرض اینکه زمامداران امروزی برای چنین فداکاری حاضر شوند و بخواهند جان بشر را بیش از این بازیچه هوی و هوس خود قرار ندهند این کار عاقبت ندارد و فردا بازغریزه غلبه جوئی و رقابت یا بمیان مینهد و آرامش و آسایش را از میان بر میدارد .

براستی سوگند که بهترین راه بلکه یگانه چاره این است که همه زمامداران کنونی آنچه از خیالات خود خواهی و غلبه جوئی در کانون دماغ میپرورند بیرون ریزند و در راه رقاء، بلکه بقاء، نوع فداکاری و از خود گذشتگی بکار برند و دست از فرمانروائی خود سرانه بر گروهی بیچاره و ناتوان بردارند : همه تحت سلطنت الهی در آیند آفریدگار همه فرمانروای همه باشد، هیچکس بر هیچکس سروری و سیادت و برتری نخواهد و نکند . همه بهم مساعدت کنند و برای آسایش بشر دست برادری بهم دهند و بی آنکه من و تو گویند و راه مرض و غرض شخصی پیوند در راه رقاء خلق بکشند ، از قوانین متناقض و متخالف دست بردارند، در همه روی زمین يك قانون (قانونی که بطور یقین از طرف خدا و بنام او باشد) و يك دستور را بیک طرز و اسلوب بموقع اجراء گذارند و حدود ظاهر بر آنکه از نتایج خود خواهی و از عوامل اختلاف و

نفاق و از موجدات جنگ و جدال است دوستانه و صمیمانه اگر نابود نمی‌کنند ناچیز شمرند. همه رعیت خدا و اجراء کننده فرمان و اراده او شوند، متفق و متحد گردند، بندگان خدا و خدمت گزاران بخلق خدا باشند. آری جهان از خدا و حکومت و سلطنت حق مطلق او است چشم دوختن افراد انسان در آن موجب تیرگی جهان و بدبختی جامعه بشر و پیدا شدن همه گونه آشفتگی و شر می‌گردد.

چه بجا است در سازمانهایی که بدستور فرمانروایان بزرگ جهان از خردمندان و دانشمندان گیتی بنام سازش و صلح تشکیل می‌گردد برای ایجاد صلح دائم بیاد خدا توجه شود و همه بانفاق بسوی خداری آورند و در پناه خدا درآیند.

چه بلند همت، بزرگ نفس، با عظمت میباشند راد مردانی که امروز زمام امور جامعه انسانیت را بدست دارند اگر باین کار اقدام کنند یعنی سر تسلیم در برابر آفریدگار کل فرود آرند و در پناه او و بنام مقدس وی خود را آسوده و جهانیانرا خوش و خرم و آرام و راحت سازند تا همه در زیر پرچم الهی و تحت پرورش قانون آسمانی زندگانی بی خطر و بی شور و شر داشته باشند و نیروهای خدا داد را در استخراج علوم و صنایع که مایه ترقی حیات و وصول بکمال است مصروف دارند. اگر چنین اتفاقی رخ دهد جهان بحقیقت جنان و محیط کنونی که بسیار کثیف و زشت شده همچون بهشت خواهد شد.

چه خدمتی بزرگ انجام یافته اگر چنین کاری بشود و چه سعادت بی‌عالم بشریت را نصیب گشته اگر چنین روزی پیش آید.

محمود شهبازی

ربیع الثانی ۱۳۶۵

اسفند ماه ۱۳۲۴